

قصه آدم‌ها

شما هم برای ما بنویسید
Elnaz.2714@gmail.com

«از سرد و گرم روزگار»

شهروند تاریخ شناسنامه‌اش از ۱۹ ساله شدنش می‌گوید، اما چهره‌اش روایت از مرد پخته‌ای دارد که گرم و سرد روزگار را چشیده و باتجربه شده است. همیشه لبخند به چهره دارد و هر بار که در آسانسور یا لابی دیده می‌شود لبخند محوی میهمان لیانش است یا گوشه‌ای سر گرم گوشی تلفنش است. ناصر چهره‌ای کاملاً ایرانی دارد و به سختی می‌توان متوجه شد مهاجری است از افغانستان. «از تمام دنیا کسی برایم نمانده و در این دنیای بزرگ خودم هستم و بس. ۱۹ سال بیشتر ندارم اما به اندازه مردی ۵۰ساله سختی کشیده‌ام و برای همین است که چهره‌ام نشان از مرد پخته‌ای دارد. در افغانستان به دنیا آمدم. در یکی از روستاها، اما قصه زندگی‌ام به سادگی زندگی یک فرد روستایی نیست.» ناصر در روستای کوچکی در افغانستان به دنیا می‌آید؛ خانواده‌ای که ناصر می‌شود عضو کوچک آن. «ما سه برادر بودیم و من فرزند کوچک خانواده بودم. پدرم کشاورزی می‌کرد و مادرم کارهای خانه را انجام می‌داد و برادرهایم بزرگ بودند و در مزرعه پدرم و دیگر هم‌روستای‌هایمان کار می‌کردند تا مخرج زندگی‌مان تأمین شود.» زندگی ناصر و خانواده‌اش هم مثل هزاران هزار افغانستانی دیگر تحت‌تأثیر قرار گرفت و می‌توان گفت حضور طالبان در افغانستان مسیر سرنوشت آنها را تغییر داد. «مثل تمام روزها از خواب بیدار و مشغول کارهای خودمان شدیم. من و مادرم منتظر بودیم تا پدر و برادرهایم از مزرعه به خانه برگردند، اما آن روز مثل همیشه نبود و از همان روز سرنوشت تصمیم گرفت چهره جدیدی از خود برایمان به نمایش بگذارد.» ناصر که ۷سال بیشتر نداشت با مادر در خانه بود که دید مردی سراسیمه به سمت خانه آنها می‌آید دیدن چهره برافروخته مرد نشان از خبر خوبی نمی‌داد. مرد به خانه می‌رسد و بعد از چند لحظه شیون و فریاد مادر بالا می‌گیرد. ناصر هم صدا با مادر گریه می‌کند بی آنکه بداند دلیل شیون مادر چیست. «بیروهای طالبان در حال گذر از مزرعه شروع به آزار و اذیت برادر ناصر می‌کنند و پدر سعی می‌کند مانع این کار شود و نتیجه مرگ پدر و برادر می‌شود. «هیچ‌وقت آن صحنه از جلو چشمم کنار نمی‌رود. کافی است لحظه‌ای چشم بر هم بزنم تا آن لحظه و آن ناباوری جلوی چشمانم نقش ببندد. بعد از همه این سال‌ها هنوز با به یادآوری آن روز تمام وجودم می‌لرزد.» ناصر به همراه مادر و هم‌روستایی‌هایشان وقتی به زمین کشاورزی‌شان می‌رسند پدر و برادر غرق در خون می‌بینند. دو جسدی که سر از تشنان جدا شده و کنار هم دراز کشیده بودند. برادر دیگر ناصر هم قربانی خودخواهی و زورگویی طالبان می‌شود. «برادرم ۱۴ سال بیشتر نداشت که در سلمانی درآثر بگومگو با یکی از افراد طالبان جانش را از دست می‌دهد؛ اتفاقی که مادر را برای همیشه زمینگیر کرد. هیچ‌گاه نتوانست کم‌زیر این غم راست کند. «همه این اتفاقات طی یک‌سال و نیم افتاد و از آن خانواده که دلخوشی‌شان با هم بود؛ من ماندم و مادرم. بعد از مرگ برادرها پدرم و مادرم نمی‌گذاشت لحظه‌ای از مقابل چشمانش دور شوم و گاهی اوقات شب‌ها هر اسکان از خواب بیدار می‌شد و نامم را فریاد می‌زد و با دیدنم آرام می‌گرفت و به خواب می‌رفت. بعضی شب‌ها هم تا صبح بالای سرم می‌نشست تا مطمئن شود نفس می‌کشم.» مادر ناصر از گریه زیاد بینایی‌اش را از دست می‌دهد و شبی بر اثر تمام دردهایی که تحمل می‌کرد قلبش تاب نیاورد و ایستاد. «زمانی که مادرم صبح روز بعد از اندید من ۱۱سال بیشتر نداشتم و باور نمی‌کردم در دنیای به این بزرگی تنها مانده‌ام. دوران بدی بود. گنگ بودم نمی‌دانستم باید چه کار کنم. بی‌اختیار اشک می‌ریختم و کارم این شده بود که سر خاک عزیزانم بروم و با آنها حرف بزنم.» عموی ناصر که شرایط را این گونه می‌بیند ناصر را به همراه پسرش راهی تهران می‌کند به این امید که با کار و زندگی در ایران روزهای تلخ گذشته را فراموش کند. ناصر ابتدا در ساختمانی نیمه‌کاره به همراه پسر عمویش مشغول به کار می‌شود، اما بعد از مدتی پسر عمویش راهی مشهد می‌شود تا آن‌جا کار کند و با تمام اصرارهای پسر عمویش ناصر در تهران می‌ماند و هر بار در ساختمانی مشغول به کار گری می‌شود. «کار کردن دوا می‌درد من بود، با کسی حرف نمی‌زدم و فقط کار می‌کردم و کار. بعضی شب‌ها که بی‌خواب می‌شدم هم کار می‌کردم تا فکرم من را به روزهای تلخ زندگی‌ام نبرد.» ناصر بعد از مدتی کار در ساختمان‌های مختلف در موارد مختلف تجربه‌ای کسب می‌کند و همراه یکی از بناها که کار ساخت یک برج به او شده بود، راهی می‌شود و کار را شروع می‌کند و بعد از ساخت آن همان‌جامی ماند و کارهای ریزورشت برج را به عهده می‌گیرد. «خدا را شکر بعد از سال‌ها آوارگی حلال این‌جا هستم. هیچ آرزویی ندارم جز این که کاش خانواده‌ام بودند.»

هر کسی که در خانه شما حضور دارد باید بداند هنگام وقوع زلزله چه اقدامی انجام دهد حتی اگر شما موقع وقوع حادثه آنجا نباشید.

فرار گرگ از مرکز نگهداری حیوانات در کرج

مدیر مرکز نگهداری از حیات وحش پارک چمران کرج می‌گوید یک قلابه گرگ صبح دیروز از محوطه نگهداری خود را بن مرکز فرار کرده است. به گزارش «ایسنا» او ادامه داد: «با وقوع این حادثه اکیپ‌های محیط زیست به این پارک اعزام شدند و عملیات جست‌وجو برای آن در حال انجام است. تاکنون اثری از این گرگ مشاهده نشده و به محض رویت زنده‌گیری شده و به محوطه نگهداری خود بازرگرانده می‌شود.»



نتایج چندین پیمایش و نظر سنجی نشان می‌دهد که درصد بالایی از شهروندان تهرانی از این شهر رضایت ندارند و به مهاجرت از آن فکر می‌کنند

شهری که دوستش نمی‌داشتم

◀ **خلیل آبادی، رئیس کمیته میراث فرهنگی و گردشگری شورای اسلامی شهر تهران: مدیریت شهری در گذشته انسان محور نبوده است برای رفاه و آسایش آدم‌ها در تهران فکری نشده و نحوه مدیریت بیشتر ساختمان محور، پررژه محور و خودر محور بوده است**

درباره رابطه و نسبت آنها با محل زندگی شان شنید که قطعاً نمی‌توان به جمع‌بندی دقیق رسید. نتایج نظر سنجی‌های رسمی اما می‌تواند اطلاعات دقیق‌تری از این علاقه‌ی پای‌علاقگی به تهران را نشان دهد که آخرین مورد توسط شهرداری تهران انجام شده است.

بر اساس پیمایش اخیر شهرداری تهران ۴۵ درصد شهروندان تهران گفته‌اند که آرامش کمی در این شهر دارند

نزدیک به ۲۹ درصد شهروندان تهران را کم دوست دارند

«پیروز حناچی» که به تازگی سکان مدیریت پایتخت را برعهده گرفته چند روز پیش درباره نتایج این نظر سنجی به این جمع‌بندی رسید که مدیران کنونی باید تلاش بیشتری برای رضایت شهروندان انجام دهند. در این نظر سنجی از شهروندان تهرانی پرسیده شده که چقدر تهران را دوست دارید؟ در پاسخ، ۲۹ درصد علاقه‌شان به تهران را کم، ۲۴ درصد متوسط و ۴۷ درصد زیاد دانسته‌اند. بخش دیگری از این نظرسنجی به «آرامش از زندگی در تهران» اختصاص داشت که نتایج آن چندان امیدوارکننده نیست. در پاسخ به این پرسش هم ۴۵ درصد از ساکنان کنونی تهران آرامش خود از زندگی در تهران را کم، ۳۶ درصد متوسط و ۱۹ درصد

نمی‌شود تهران را رها کرد

«رضا» ۷۲سال پیش دانشجوی دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه تهران شد و آمده بود که کارش را یاد بگیرد و با مدرک و تجربه ساخت فیلم، به داراب برگردد. او می‌گوید حتی سال‌های اول دانشگاه هم به سوزهایی در شهر و استان خودش برای مستندسازی فکر می‌کرد، اما حالا نمی‌تواند و نمی‌خواهد تهران را رها کند. «ببین از این همه آدمی که برای دانشگاه و کار به تهران می‌آیند چند درصد برمی‌گردند؟ خیلی کم. دلیل هم دارد و آن این‌که هیچ شهری در ایران پتانسیل تهران را ندارد. در این شهر می‌شود گم شد و می‌توانی برای خودت زندگی کنی و چه امتیازی مهمتر از این؟ از دوستان و هم‌کلاسی‌های من فقط آنهایی برگشتند که کار دولتی چیزی پیدا کردند.» رضا می‌گوید که «نمی‌شود با تهران رابطه متعادلی داشت و این شهر به گونه‌ای است که هم‌زمان که از آن متنفری، دوستش هم داری و برای من بعضی وقت‌ها می‌روم و چند هفته هم داراب می‌مانم ولی روزهای آخر واقعا دلم برایش تنگ می‌شود. این‌جا خانه من شده است.» هم‌خانه امروز رضا هم شرایط مشابهی دارد، اما می‌خواهد از ایران برود. «مصطفی» معتقد است که تنها با زندگی در تهران است که می‌توان پیگیر کارهای رفتن شد: «حتی اگر شیراز یا هر شهر بزرگ و مهم دیگر هم که باشیم مجبوریم برای پیگیری کارها به تهران بیایم. خب چه بهتر که همین‌جا هم زندگی کنیم؛ فعلاً قضا من همین است.»

رضایت از تهران به روایت آمار

در تهران هشتاد و نیم میلیون نفری، داستان‌های متنوع و متفاوتی را می‌توان از زبان شهروندان و

نگاه مدیریت شهری به تهران باید انسان محور شود

شهری اگر اتوبان، تونل و مگا پروژه‌ها تدوین می‌کند، باید همراه آن پروژه‌ها و بی‌بوسته‌های فرهنگی و زیست‌محیطی لحاظ کند. مثلاً ما در مترو بسیاری از فضاها را از بین بردیم یا این که بافت‌های تاریخی را نابود کردیم، معلوم است که در این شرایط عرق به‌محللات از بین می‌رود. البته همچنان ورودی به تهران زیاد و مهاجرت معکوس از تهران بسیار کم است، حتی با تبلیغاتی که در دولت گذشته صورت گرفت، باز هم مهاجرت معکوس تغییری نکرده و کسانی که رفتند هم به تهران برگشتند.» خلیل آبادی می‌گوید که همین جمعیت بیش از استاندارد تهران هم تبدیل به یکی از عوامل نارضایتی شهروندان شده است: «لذیل دیگر برای این که آرامش در تهران نیست، همین جمعیت بیش از استاندارد است. این جمعیت تولید ترافیک و آلودگی می‌کند و بیش از ظرفیت‌پذیری یک شهر است که در حاشیه‌های تهران وضع بسیار بحرانی‌تر و نارضایتی هم بیشتر است. حدوداً ۸ میلیون نفر در تهران ۸ میلیون نفر در حاشیه‌ها و اطراف تهران زندگی می‌کنند که همه موظفند برای رفاه این مردم تلاش کنند.» رئیس کمیته فرهنگی شورای شهر تهران، ری و تجربش درباره راهکارهای پیش‌رو برای بهبود این وضع هم می‌گوید: «یکی از راهکارها این است که ورود

احساس آرامش‌شان را زیاد دانستند. یکی از نکات دیگر این نظر سنجی به میزان علاقه شهروندان نسبت به محله‌شان اختصاص داشت که نتایج آن نشان می‌دهد علاقه به محله بیش از رضایت از خود تهران است. در پاسخ به این پرسش، ۱۹ درصد علاقه خود به محله محل زندگی خود را کم اعلام کرده‌اند. در مورد راحتی در محله، ۲۳ درصد کم، ۳۵ درصد متوسط و ۴۲ درصد آن را زیاد دانستند.

در آرزوی راه گریز

کنار هم قراردادن گفته‌های شهردار کنونی تهران از میزان دل‌بستگی شهروندان به پایتخت ایران با نتایج پیمایشی که پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام داده، تصویر دقیق‌تری از وضع کنونی تهران نشان می‌دهد. براساس این پیمایش، ۵۷.۹ درصد از تهرانی‌ها به ترک این شهر و زندگی فکر می‌کنند. پاسخ‌دهنده‌های تهرانی برای این میل به مهاجرت خود دلایلی دارند و قطاری از مشکلات را دلیل این علاقه به گریز خود اعلام کردند. نتایج این پیمایش می‌گوید که مشکل تهران از نگاه مردم سه دسته اصلی است؛ حادثه‌ترین مسائل شهر آلودگی هوا و ترافیک است که بیش از ۹۳ درصد از پاسخگویان، حاد بودن آن را زیاد می‌دانند. فاصله طبقاتی میان شمال و جنوب، جمعیت زیاد، بی‌تفاوتی مردم نسبت به یکدیگر و آسیب‌پذیری در برابر زلزله مشکلات دیگری است که شهروندان تهرانی معتقدند به حادی آلودگی هوا و ترافیک نیستند. علاوه بر این، چهار مشکل جرم و جنایت، ناامنی هنگام تردد در شهر، کمبود امکانات تفریحی و ورزشی و کمبود وسایل حمل‌ونقل عمومی در رده سوم اهمیت است.

عیب می‌جمله چو گفتمی هنرش نیز بگو

ماجرای این مجموعه‌ای از مشکلات خلاصه نمی‌شود و حتی بی‌علاقه‌ترین شهروند کنونی این شهر، مزیت‌هایی برای شهر دود و ترافیک ردیف می‌کند. براساس همین پیمایش پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بسیاری از تهرانی‌ها امکان داشتن «شغل و درآمد» را مهم‌ترین مزیت این شهر می‌دانند. تهرانی‌ها در پاسخ به پرسش این پیمایش درباره نکات خوب زندگی در تهران گفته‌اند که مهم‌ترین ویژگی‌های خوب این شهر به ترتیب فرصت شغلی و درآمد بیشتر (۳۶.۵ درصد)، امکانات بیشتر نسبت به سایر شهرها (۳۱.۸ درصد) امکان پیشرفت بیشتر (۱۳ درصد) و پایتخت بودن (۱۰.۲ درصد) است. در این بین ۳۰ درصد پاسخگویان معتقدند تهران هیچ خصوصیت خوبی ندارد و ۴.۴ درصد هم هیچ کدام از موارد یادشده را مزیت تهران نمی‌دانند. یکی از موارد جالب دیگر این پیمایش، پاسخ شهروندان به این پرسش است که «اگر شهردار شوید نخستین اقدام برای شهر چه خواهد بود؟» ۱۲.۱ تهرانی‌ها گفته‌اند که اقدامی برای کاهش ترافیک انجام می‌دهند. علاوه بر این ۱۰.۳ درصد از پاسخ‌دهنده‌ها رسیدگی به مناطق فقیرنشین را نخستین اقدام خود در صورت شهردار شدن، اعلام کردند. مبارزه با فساد اداری (۱۰ درصد) ساماندهی متکدیان، معمتان، کارتن‌خواب‌ها و کسودکان کار (۷.۹ درصد) و اقدام برای کاهش آلودگی هوا (۷.۲ درصد) و توجه به نظافت و زیباسازی شهر (۶.۳ درصد) هم بخش دیگری از پاسخ شهروندان به این پرسش بود. از دیگر نکات جالب این پیمایش به میزان رضایت ساکنان مناطق مختلف از زندگی تهران برمی‌گردد که براین اساس، ساکنان منطقه یک و ۲۲ بیشتر از سایر مناطق، جمعیت زیاد را مسأله‌ای برای شهر تهران می‌دانند، ساکنان مناطق عمدتاً فقیرنشین ۱۹ و ۲۰ به همراه ساکنان مناطق ۱۱ و ۲۲ بیشتر از سایرین فاصله بین شمال و جنوب را مسأله‌ای برای تهران می‌کنند. ساکنان منطقه ۲۲ کمتر از دیگران رضایت و جنایت را مسأله‌ای حاد برای شهر تهران می‌دانند در حالی که ساکنان مناطق ۱۲، ۱۴ و ۱۴ در نقطه مقابل قرار دارند.